

# پوپولیسم، نولیبرالیسم و عدالت توزیعی

لارنس الشولر  
ترجمه‌ی احمد سیف



طرح از گاردین

حمایت‌های انتخاباتی متفاوت طبقات اجتماعی، نژادها، و گروه‌های قومی از نامزدهای انتخاباتی پوپولیست‌ها و سیاست‌های پوپولیستی پرسش‌های متعددی را پیش می‌کشد. چرا برخی بیش از دیگران به پوپولیسم پاسخ مثبت نشان می‌دهند؟ آیا محاسبات منطقی هزینه و فایده در تمایل‌شان به پوپولیسم وجود دارد؟

در یک محدوده‌ی محلی (برای نمونه در محل کار) آیا وضعیتی وجود دارد که موجب حمایت احساسی از پوپولیسم بشود؟ پرسش اخیر نکته‌ای است که در این مقاله بر آن تأکید خواهم داشت. بسیاری از نویسندگان به احساسات بسیار قوی که در کارزارهای سیاسی پوپولیست‌ها ابراز می‌شود اشاره کرده‌اند، ترس، خشم، سرخوردگی، و رنجش (جودیس ص ۵۹). به سؤالی که درباره‌ی حمایت احساسی از پوپولیسم داریم براساس سه مقوله می‌توان پاسخ داد.

- ۱- مناسبات پوپولیسم با دموکراسی.
- ۲- ظهور «انفجار پوپولیستی» کنونی و ضدیت پوپولیست‌ها با کثرت‌گرایی
- ۳- رابطه‌ی کثرت‌گرایی با احساس بی‌عدالتی در محل کار.

## ۱. آیا پوپولیسم دموکراتیک است؟

پروفیسور مود و روویرا کالتواسر که هر دو پژوهشگر علوم سیاسی‌اند به این پرسش که آیا پوپولیسم دموکراتیک است یا خیر، پاسخ گفته‌اند. بخش عمده‌ای از مباحث آن‌ها به تفاوت بین «دموکراسی انتخاباتی» و «دموکراسی لیبرالی» مربوط می‌شود. پوپولیسم مدافع دموکراسی انتخاباتی است و تعریف‌شان از آن هم این است که اکثریت حاکم است و حق حاکمیت مردم هم محفوظ است (هیچ قدرتی فراتر از اراده‌ی مردم وجود ندارد). پوپولیسم با دموکراسی لیبرالی مخالف است که سه اصل اضافی دارد:

حمایت از حقوق اساسی اقلیت‌ها، محدودیت‌هایی که باید از سوی نهادهای مستقل، برای مثال دادگاه‌های قانون اساسی، بر «استبداد اکثریت» اعمال شود و ابزارهای نظارتی که باید وجود داشته باشد. (مود و کالتواسر، صص ۸۲-۸۰)

**مولر** که او هم پژوهشگر علوم سیاسی است با این دو نویسنده موافق است ولی برای بیان خود واژه‌های متفاوتی به کار می‌گیرد. از نظر **مولر** دموکراسی انتخاباتی در واقع «دموکراسی غیرلیبرالی» است (صص ۵۱، ۵۰، ۵۴، ۵۵). بسیاری از مباحثه‌ها بدون در نظر گرفتن چارچوب نظام سیاسی در همین جا به پایان می‌رسد. نویسندگان اشاره می‌کنند که پوپولیسیم از گذار از حاکمیت اقتدارگرا به دموکراسی انتخاباتی حمایت می‌کند.

**مود و کالتواسر** پوپولیسیم را این‌گونه تعریف می‌کنند که یک ایدئولوژی است که «منطق پوپولیستی» دارد و جامعه را شامل دو زیرفرهنگ همگن می‌داند، «مردم ناب» و «نخبگان فاسد» و بر این باور است که سیاست باید اراده‌ی عمومی «مردم» را بیان کند. اگر این تعریف از پوپولیسیم را در نظر بگیریم روشن است که پوپولیسیم با دموکراسی لیبرالی و کثرت‌گرایی مخالف است. **مولر** می‌گوید که پوپولیست‌ها همیشه با کثرت‌گرایی مخالف هستند (مولر صص ۳ و ۲۲). پوپولیست‌ها گاه پوپولیسیم را در بستر یک ایدئولوژی دیگر به‌عنوان ایدئولوژی میزبان قرار می‌دهند. پوپولیسیم چپ‌گرا معمولاً از سوسیالیسم به‌عنوان ایدئولوژی میزبان بهره می‌گیرد در حالی که پوپولیسیم راست‌گرا از ناسیونالیسم، اقتدارگرایی و حتی بومی‌گرایی استفاده می‌کند.

## ۲- چرا «مردم» با نولیبرالیسم مخالف‌اند؟

تاریخ پوپولیسم نشان می‌دهد که در چند دوره‌ی مشخص شاهد تغییر «اجماع بنیادی» درباره‌ی نقش دولت در اقتصاد و در خارج بوده‌ایم» (جودیس، ص ۱۹). این تحولات از دوره‌ی اقتصاد لسه‌فر (تا ۱۹۲۹) آغاز می‌شود، بعد به دوره‌ی لیبرالیسم نیودیل روزولت (۱۹۶۸-۱۹۳۲) می‌رسیم و سپس از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ نولیبرالیسم شروع می‌شود. مرحله‌ی پایانی دوره‌ی مخالفت با نولیبرالیسم را هم دربر می‌گیرد که از بحران ۱۹۹۱ شروع شد و بعد با بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ تشدید شد (جودیس صص ۴۶ و ۵۹).

تازه‌ترین سال‌های انفجار پوپولیسم تا انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا در سال ۲۰۱۶، را می‌توان در واکنش فزاینده به شکست‌های جهانی کردن و سیاست‌های نولیبرالی درک کرد. پرسش این است که چه کسانی در نتیجه‌ی وعده‌های محقق‌نشده بیش‌ترین زیان را دیدند؟ آیا آن‌ها «مردم» هستند که شکوه‌های‌شان را «دستگاه حاکم» نشنیده است؟ شکوه‌های آن‌ها چیست؟ رابطه‌ی بین این شکوه‌ها و هویت اجتماعی‌شان در مقام «مردم» کدام است؟ پاسخ‌های من به این سؤالات کمک می‌کند درایم که چه‌گونه مردم بی‌عدالتی توزیعی را تجربه کرده و چرا با تکثرگرایی مخالف‌اند.

به گفته‌ی جودیس، دوره‌ای که از سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۹۸۰ شروع می‌شود شاهد ناامیدی روزافزون از عدم تحقق وعده‌های جهانی کردن، نابرابری روزافزون در توزیع ثروت، بیکاری، کسری تجاری، صنعت‌زدایی و مهاجرت‌های غیرقانونی هستیم (جودیس ص ۴۵). ایدئولوژی نولیبرالی که اساس جهانی کردن است مدافع تجارت آزاد، تحرک آزاد سرمایه، تحرک آزاد کارگران مهاجر، نظارت‌زدایی از بازارها و غیره است.

پوپولیست‌ها بارها در مخالفت با سیاست‌های نولیبرالی و در دفاع از کسانی که بیش‌ترین صدمات را دیده‌اند سخن گفته‌اند. این روند با بحران مالی بزرگ جهانی سال

۲۰۰۸ تشدید و موجب شد تا خیلی‌ها بر کمبودهای سیاست و برنامه‌ی نولیبرالی واقف شوند. یکی از شکوه‌های درازمدت «طبقه‌ی میانی رادیکال امریکا» (جو دیس صص ۳۵ و ۳۸) - واژه‌ای که اغلب به‌جای «مردم» از آن استفاده می‌شود - این است که نخبگان آگاهانه از مهاجرت استفاده می‌کنند تا از میزان مزد بکاهند و اتحادیه‌های کارگری را با هجوم سیل‌وار کار ارزان تضعیف کنند (جو دیس، ص ۴۲). طبقه‌ی میانی رادیکال بر این گمان است که مهاجرت سال‌های اخیر فرصت‌های شغلی برای شهروندان امریکایی را کاهش داده است (جو دیس، ص ۵۷). آن‌ها با با پرداخت مالیات بیش‌تر برای پرداخت یارانه به طبقات پایین و یا حتی مهاجران قانونی برای تأمین هزینه‌های بهداشتی آن‌ها مخالف‌اند (جو دیس صص ۴۳ و ۵۷). آن‌ها با سیاست‌های دولت اواما برای مقابله با رکود بزرگ که به‌نظر می‌رسید به نفع طبقات پایینی است درحالی که طبقات میانی را نادیده می‌گیرد موافق نبودند (جو دیس ص ۵۵).

**فرید زکریا** در توضیح علت حمایت از پوپولیسم کنونی امریکا معتقد است که عوامل فرهنگی از عوامل اقتصادی مهم‌ترند. او به شواهد ارائه‌شده در پژوهش‌ها اشاره می‌کند که نشان می‌دهند نگرانی اقتصادی از نگرانی درباره‌ی مسائل فرهنگی، برای نمونه مهاجرت گسترده که به صورت یورشی به تمدن‌شان درمی‌آید، به‌مراتب کم‌تر است (زکریا، فارین افروز، ۲۰۱۶ ص ۱۳). واهمه‌ی فرهنگی پوپولیست‌هاست که به صورت نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و ناسیونالیسم نژادی در می‌آید (زکریا، صص ۱۴-۱۵).

تازه‌ترین کوشش پوپولیست‌ها برای بسیج «امریکایی‌های سفیدپوست که از جهانی‌کردن و جهان‌پساصنعتی زیان دیده‌اند» در فعالیت انتخاباتی ترامپ در ۲۰۱۶ خود را نمایان می‌سازد (جو دیس ص ۷۵). اساس حمایت از ترامپ را می‌توان عمدتاً جمهوری‌خواهان، رأی‌دهندگان طبقه‌ی میانی و طبقه‌ی کارگر سفیدپوست توصیف کرد. براساس چند نظرخواهی که در سال ۲۰۱۶ انجام گرفت می‌توان ماهیت «مردم»

حامی دونالد ترامپ را مشخص کرد. آنها عمدتاً از طبقه‌ی کارگر هستند که در بخش خدمات یا کارهای غیربیدی کار می‌کنند، آموزش و ثروت کم‌تری دارند. از کسانی که به ترامپ رأی داده‌اند، خبر داریم که ۷۰٫۱٪شان فارغ‌التحصیل کالج نبودند و ۵۰٪ آنها در آمد سالانه‌شان از ۵۰ هزار دلار کم‌تر بود. آنان عمدتاً فرزندان طبقه‌ی کارگر سفیدپوستی هستند که فرایند دوری‌شان از واشنگتن از ۱۹۷۲ آغاز شد (جو دیس ص ۷۵). دوری آنها از زمان بحران بزرگ جهانی به بعد تشدید شد چون هم وضعیت اقتصادی‌شان ناهنجارتر شد و هم این که سیاست‌های اجرا شده عمدتاً به نفع طبقات بالایی و لایه‌های بالایی طبقه‌ی میانی بود. آنها با برنامه‌های رفاهی دولت اوپاما مخالف بودند چون عمدتاً به نفع اقلیت‌ها و فقرا بود و تأمین مالی‌شان بار مالیاتی اضافی بر دوش طبقات میانی بود (جو دیس ص ۷۷).

در نتیجه تعجبی ندارد که حامیان ترامپ، یعنی این تازه‌ترین جنبش پوپولیستی در امریکا با «اجماع واشنگتنی» که نولیبرالیسم (یعنی تازه‌ترین مرحله در رابطه‌ی اقتصاد با دولت) را تأیید می‌کند مخالف‌اند. «مردم» فرصت‌های شغلی را از دست می‌دهند، مزدشان ثابت مانده است، و باید منتظر مالیات بیش‌تر برای تأمین مالی برنامه‌های حمایت از اقلیت‌ها و مهاجران باشند و درباره‌ی آینده‌ی اقتصادی خود نگرانی دارند و همه‌ی این‌ها از آن‌روست که «نخبگان فاسد» سیاست‌های نولیبرالی را پیاده می‌کنند و به شکوه‌های «مردم» بی‌اعتنا هستند.

### ۳. چه گونه محل کار حامی پوپولیسم می‌شود؟

مولر و دیگر ناظران پدیده‌ی پوپولیسم دایماً به احساساتی بودن حامیان پوپولیسم اشاره می‌کنند. در اغلب موارد آنها می‌گویند که نیروی محرک پوپولیست‌ها رنجش، خشم و سرخوردگی است (مولر صص ۹ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶). بخشی از این احساس‌ها احتمالاً

می‌تواند به مباحث ارایه‌شده در بالا علیه سیاست‌های نولیبرالی (جهانی‌کردن) که به‌وضوح برای بخشی از جمعیت پی‌آمدهای منفی داشته است (نابرابری، مزدهای ثابت، بار مالیاتی بیش‌تر، بیکاری) مربوط باشد. علاوه بر آن، «نخبگان فاسد» در صنعت و در دولت هم با غفلت از «مردم» به‌حاشیه رانده‌شده به اجرای سیاست‌های نولیبرالی خود ادامه می‌دهند.

بخش دیگری از «منطق پوپولیستی» این احساساتی بودن حامیان را توضیح می‌دهد. این منطق بار دیگر این است که «مردم از نظر اخلاقی خالص» «نخبگان فاسد» را به چالش می‌گیرند (مولر صص ۳ و ۱۹-۲۰ و ۶۳). حتی با زبان اندکی خشن‌تر، «مردمی که سخت کار می‌کنند» با «آن‌ها که در لایه‌های پایینی جامعه هستند (و کار نمی‌کنند و مثل انگل از نتیجه‌ی کار دیگران بهره می‌برند)» مخالف‌اند (مولر ص ۲۳). به نظر مولر پوپولیست‌هایی که در قدرت هستند مدعی‌اند که «نماینده‌ی انحصاری اخلاقی مردم» هستند (مولر ص ۴۸) و به همین دلیل برای سیاست‌های پوپولیستی «توجیه اخلاقی» می‌تراشند (مولر ص ۴۴). به این ترتیب مولر پوپولیسم را «اخلاق‌گرایی سیاسی» می‌خواند (مولر صص ۲۳-۲۴). هرگاه اخلاق وارد گفتمان سیاسی می‌شود می‌توان انتظار داشت که احساسات هم تحریک بشود.

با توجه به این شرایط (یعنی واکنش منفی «مردم» به سیاست‌های نولیبرالی و اخلاق‌گرایانه بودن «منطق پوپولیستی») چه‌گونه تجربیات احساسی یک فرد در پیوند با عدالت توزیعی در محل کار می‌تواند فرد را پوپولیست کند؟ می‌توان با استفاده از دیدگاه ارسطو درباره‌ی عدالت توزیعی به این پرسش پاسخ داد. ولی پیش از بررسی دیدگاه ارسطو باید درباره‌ی مبانی کلی عدالت توزیعی به چند نکته اشاره کنم.

## نگاه کلی به عدالت توزیعی

عدالت توزیعی را می‌توان به‌عنوان منطق توزیع (برابر یا نابرابر) پاداش‌ها در جامعه درک کرد. بر اساس اصل برابری، پاداش‌هایی مانند ثروت، فرصت و امتیاز، اگرچه به‌طور نابرابر، اما در تناسب با معیار یا معیارهای مورد توافق، توزیع می‌شود.

آن‌گاه گفته می‌شود این توزیع عادلانه است. خواه چیزهای ارزشمند مادی باشد، مثل ثروت، یا غیر مادی مثل فرصت‌ها (شغل، امنیت، ارتقا)، یک فرد می‌تواند سهم «عادلانه»ی خود را براساس این معیارها به دست بیاورد، یا برعکس می‌تواند در مقایسه‌ی فردی با دیگران احساس محرومیت نسبی داشته باشد. از منظر روان‌شناسی اجتماعی، معیارهای توزیع نابرابر «جایگاه سرمایه‌گذاری» و پی‌آمدها «جایگاه پاداش» (ثروت و غیره) نامیده می‌شود. به‌علاوه، جایگاه سرمایه‌گذاری می‌تواند اکتسابی باشد (یعنی با آموزش و کسب مهارت به‌دست آمده باشد) و یا این که انتسابی باشد و با آن به دنیا آمده باشید (برای نمونه، نژاد، مذهب، ملیت، قومیت). در شایسته‌سالاری، پاداش‌ها براساس جایگاه سرمایه‌گذاری اکتسابی به‌طور نابرابر توزیع می‌شود. ولی در آریستوکراسی، توزیع نابرابر ناشی از جایگاه انتسابی است (الشولر، صص ۱۳۵-۱۳۹).

## دیدگاه ارسطو درباره‌ی عدالت توزیعی

به‌گفته‌ی ارسطو وقتی مقایسه‌ی اجتماعی به این‌جا می‌رسد که به نظر می‌آید توزیع «پاداش‌ها» غیرعادلانه است، در آن صورت «منازعه و شکایت» پیش می‌آید. او چند موقعیت را که به این سرانجام می‌رسد توضیح می‌دهد.

اگر آنان برابر نباشند، آن‌چه را که برابر باشد نخواهند داشت، در نتیجه منازعات و شکایت‌ها زمانی پیش می‌آید که یا برابرها پاداشی گرفته‌اند که نابرابر است و یا آنان که نابرابرند سهم برابر دارند (بارنز و کندی، ص ۹۶). به‌علاوه، این نکته از این واقعیت هم به‌وضوح روشن می‌شود که پاداش‌ها باید براساس قابلیت‌ها باشد... اگرچه در همه‌ی موارد به‌روشنی معلوم نمی‌شود که چه نوع



قابلیتی مد نظر است. دموکرات‌ها آن را با موقعیت آزادمرد بودن هم‌تراز می‌دانند و مدافعان اولیگارشی هم آن را ناشی از ثروت می‌دانند (یا این که در خانواده‌ای برجسته به دنیا آمده باشند). عدالت، در آن صورت، چیزی متناسب می‌شود... عدالت «برابری نسبت‌ها» است (یعنی قابلیت افراد متناسب با پاداش‌هایی است که می‌گیرند) (بارنز و کندی ص ۹۷).

صورت‌بندی انتزاعی ارسطو را می‌توان در دو موقعیت یک کارگر نمونه‌وار در امریکای امروز معنا کرد. تصور کنید دو نجار که قابلیت‌های کاری‌شان مثل هم است و باهم کار مشترک و مشابه انجام می‌دهند ولی یکی، سفیدپوست و مسیحی است و در امریکا به دنیا آمده در حالی که دیگری عضوی از اقلیت‌های قومی است (غیر سفیدپوست، غیرمسیحی و مهاجر). آن‌ها در دو موقعیت درگیر مقایسه‌ی اجتماعی می‌شوند.

### موقعیت الف: در یک دموکراسی لیبرالی

«اگر برابر نباشند، آن‌چه را که برابر است نخواهند داشت» (بارنز و کندی، ص ۹۶) نجار خودبترتربین سفید پوست براین باور است که «ارزش» باید براساس موقعیت‌های میراثی باشد. نژاد سفید، مذهب مسیحی، و بومی بودن. نجار خودبترتربین سفیدپوست می‌گوید که در مقایسه با نجار اقلیت، باید ارزش او بیش‌تر باشد. به نظر او کاملاً «عادلانه» است که به او مزد بیش‌تری پرداخت شود ولی هردو مزد برابر دریافت می‌کنند. نسبت پاداش به ارزش (موقعیت میراثی برتر داشتن ولی دریافت همان سطح مزد) برای نجار خودبترتربین با نسبت پاداش به ارزش نجار اقلیت مهاجر (یعنی موقعیت فرودست‌تر میراثی ولی مزد برابر) یک‌سان نیست. آن گونه که ارسطو می‌گوید این‌جاست که به خاطر تصور بی‌عدالتی و نامنصفانه بودن «منازعات و شکایت شروع

می‌شود». باید اشاره کنم که در یک دموکراسی لیبرالی ما کثرت‌گرایی هم داریم (یعنی احترام به حقوق اقلیت‌ها) که اجازه می‌دهد تا یک کارگر اقلیت درمقایسه با یک کارگر خودبترین که شغل و مشخصات مهارتی مشابه دارند مزد مشابه دریافت کنند. از همه‌ی این‌ها گذشته، کثرت‌گرایی یعنی حمایت از حقوق اقلیت‌ها (حقوق برابری که پشتوانه‌ی قانونی دارد). ناگفته روشن است که نجار اقلیت این موقعیت را عادلانه می‌داند (دریافت مزد برابر برای کار برابر).

### موقعیت ب: در یک دموکراسی انتخاباتی

«برابرها سهمی برابر دارند و یا این که پاداشی نابرابر خواهند گرفت.» (بارنز و کندی، ص ۹۶)

نجار اقلیت «ارزش» خود را براساس موقعیت اکتسابی می‌داند، آموزش، مهارت و تجربه‌اندوزی. او ارزش خود را با ارزش نجار خودبترین برابر می‌داند. در نتیجه نجار اقلیت انتظار دارد که مزد عادلانه‌ی او با مزد نجار خودبترین برابر باشد. ولی نجار خودبترین درآمد بیشتری دارد. نجار اقلیت این موقعیت را ناعادلانه می‌داند. و باز این‌جاست که «منازعات و شکایت شروع می‌شود». در دموکراسی انتخاباتی، به حقوق اقلیت‌ها احترام گذاشته نمی‌شود. در این‌جا با تبعیض شغلی روبه‌رو هستیم. از منظر نجار خودبترین، ارزش او به خاطر قابلیت‌های میراثی او - یا جایگاه سرمایه‌گذاری - بیشتر است در نتیجه مزد بیشتری که دریافت می‌کند از نظر او عادلانه است. در موقعیت ب با وضعیتی روبه‌رو هستیم که در آن تبعیض شغلی براساس قومیت «عادلانه» برآورد می‌شود.

چارچوب سیاسی (دموکراسی انتخاباتی درمقابل دموکراسی لیبرالی) به مقدار زیادی به درک واکنش احساسی این دو نجار در تصورشان از بی‌عدالتی (یعنی محرومیت نسبی) کمک می‌کند. نجار خودبترین در موقعیت الف (یعنی در شرایط دموکراسی لیبرالی) احساس خشم روحی می‌کند (شکایت) ولی در موقعیت ب

(دموکراسی انتخاباتی) احساس رضایت خواهد داشت. به عکس نجار عضو اقلیت و مهاجر در شرایط الف احساس رضایت دارد ولی در شرایط ب، احساس خشم روحی دارد (شکایت). واضح است که شرایط متفاوت سیاسی بر تعاریف متفاوت آنها از موقعیت موجود اثر می‌گذارد، شرایط الف و یا ب و در نتیجه، شاهد واکنش متمایز احساسی آنها هستیم.

### نتیجه‌گیری

به موضوع اصلی این مقاله برگردیم. چه موقعیتی باعث حمایت احساسی از پوپولیسم می‌شود؟ در یک دموکراسی لیبرالی زنجیره‌ای از مناسبات علت و معلولی در محل کار با نژادپرستی کارگر خودبترین سفید پوست آغاز می‌شود. با توجه به احساس برتری نژادی، موقعیت برتر سرمایه‌گذاری میراثی، مزد و دیگر پاداش‌ها که کارگر خودبترین دریافت می‌کند، اگر با آنچه که یک کارگر اقلیت دریافت می‌کند، برابر باشد، او را به سمت وسوی باور به بی‌عدالتی توزیعی رهنمون می‌شود. تجربه‌ی خشم احساسی باعث می‌شود به سوی پوپولیسم جذب شود. ۱- «منطق پوپولیستی» با کثرت‌گرایی، حمایت از حقوق اقلیت‌ها مخالف است و معتقد است که دولت تنها باید بازتاب اراده‌ی عمومی «مردم» باشد. ۲- پوپولیسم هم‌چنین با نولیبرالیسم به این دلیل مخالف است که به زیان «مردم» به نفع اقلیت‌هاست.

پیوند با متن انگلیسی:

[\*\*Populism, Neoliberalism, and Distributive Justice\*\*](#)

## منابع

- Alschuler, Lawrence. (۱۹۷۸). *Predicting Development, Dependency and Conflict in Latin America: A Social Field Theory*. Ottawa, Canada: University of Ottawa Press. pp. ۱۳۵-۱۳۹.
- Barnes, Jonathan and Anthony Kenney, eds. (۲۰۱۴). *Aristotle's Ethics*. Princeton, NJ: Princeton University Press. "Eudemean Ethics", chap. ۵, pp. ۹۶-۹۷, para. ۱۱۳۱a.
- Judis, John. (۲۰۱۶). *The Populist Explosion: How the Great Recession Transformed American and European Politics*. New York, NY: Columbia Global Reports.
- Mudde, Cas. and Cristóbal Rovira Kaltwasser (۲۰۱۷). *Populism: a Very Short Introduction*. New York, NY: Oxford University Press.
- Müller, Jan-Werner. (۲۰۱۶). *What is Populism?* Philadelphia, PA: University of Pennsylvania Press.
- Zakaria, Fareed. (۲۰۱۶, November,) "Populism on the March: Why the West is in Trouble." *Foreign Affairs*, ۹۵, ۶, pp. ۹-۱۵.